

هزلیات سعدی

دکتر ضیاء موحد

عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

چکیده:

هزلیات که نوعی از ادب فارسی را تشکیل می‌دهد، در آثار شاعران بسیاری یافته می‌شود. اگرچه در نسخه لرد گرینوی (۷۲۱) که اساس کار فروغی در تصحیح کلیات اوست بخش هزلیات وجود ندارد، اما اگر سعدی بدان پرداخته باشد، مانند بسیاری دیگر برای تفریح خاطر و از سر تفنن در اوایل کار شاعری یا دوران جوانی بدان پرداخته است. در این مقاله کوشیده شده تا ضمن تبیین این امر، به ویژگی هزل و مقایسه آن با پورنوگرافی پرداخته شود و تفاوت‌های آنان نیز آشکار شود.

کلید واژه: هزلیات سعدی، خاکشیر اصفهانی، عبید زاکانی.

در مجموعه آثار سعدی چند رساله به نام‌های خبیثات، مضحکات و مجالس دیده می‌شود که به اصطلاح هزل نامیده می‌شوند. در نسخه لرد گرینوی که حدود ۳۰ سال پس از درگذشت سعدی، یعنی در ۷۲۰ هجری قمری نوشته شده و نسخه اساس محمدعلی فروغی و نیز غلامحسین یوسفی بوده است، خبیثات و مضحکات دیده

نمی‌شوند. در این نسخه از ۴۵۰ صفحه، در ۱۱ صفحه آخر مجالس آورده شده که یک چهل و پنجم دیوان است، اما بنا بر تحقیق آقای دکتر محمود فتوحی در همایش بزرگداشت سعدی در شیراز (اردیبهشت ۱۳۹۰) در نسخه‌های قدیمی‌تر از لرد گرینوی دو رساله دیگر، خبیثات و مضحکات هم ضبط شده است. کوتاه سخن شاید در انتساب هر سه اثر به سعدی نتوان شک کرد و حالا این سؤال مطرح می‌شود که انگیزه سعدی در نوشتن این آثار چه بوده است؟ جواب سراسر است و طبیعی این است که سعدی هم مانند بسیاری، بلکه اغلب امرای کلام ما برای تفریح خاطر و تفنن در اوایل کار شاعری یا دوران جوانی چنین چیزهایی می‌نوشته است. در این زمینه دلیل و شاهد بیش از آن است که لزومی به آوردن نام این و آن باشد. برای آگاهی از بسیاری از این آثار و نویسندگان آن می‌توان به کتاب علی‌اصغر حلبی، *تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام*^۱ مراجعه کرد.

اما در مورد سعدی به نظر می‌رسد نکته ظریف دیگری هم در کار باشد. این بخش از آثار سعدی به درستی هزلیات نامیده شده است. من از «هزل» تعریف جامع و مانعی سراغ ندارم. علی‌اصغر حلبی در کتاب مذکور، ۲۳۹ واژه مربوط به طنز و شوخ‌طبعی ضبط کرده و تعریفی نیز از هر کدام به دست داده است. کتاب نیز با فصلی در هزل شروع می‌شود. البته هزل می‌تواند انواع داشته باشد اما دست‌کم برای هزل سعدی در هزلیات می‌توان تعریف نسبتاً دقیقی کرد. «هزل نوشته‌ای است که در آن ابزار مضمون-پردازی و شوخ‌طبعی واژگان صریح جنسی باشد». این نوع نوشته را باید از پورنوگرافی یا الفیه شلفیه جدا کرد. در الفیه شلفیه قصد اصلی نویسنده تحریک غریزه جنسی و حس شهوانی است. هزلیات سعدی و عبید زاکانی و در زمان ما هزلیات خاکشیر اصفهانی (درگذشته ۱۳۳۴ هجری شمسی) هزل به معنایی است که در تعریف آورده‌ام. ویژگی اصلی و بارز این نوع هزل این است که آن را برای خندیدن و خندانند می‌خوانند. واکنش خواننده در برابر این نوع شعر خنده‌ای است خاسته از قدرت سخنوری و

مضمون‌پردازی شاعر. چیزی که در آن غایب است یا نقش بسیار ضعیفی دارد؛ تحریک حس شهوانی است. نکته دیگر آنکه این نوع هزل را باید از هجو جدا کرد. هجو که شاید پست‌ترین نوع شعر باشد، شاعر کسی را هدف حمله و دشنام و دشمنی قرار می‌دهد. قطعه زیر از ملک‌الشعراى بهار در ارزیابی شاعران خواندنی است:

هشت تن در هشت معنی شهره‌اند اندر ادب	چار شاعر در عجم پس چار شاعر در عرب
در گه رامش «ظهیر» و «نابغه» هنگام خوف	گاه کین «اعشى قیس» و «عنتره» گاه غضب
ور ز اشعار عجم خواهی و استادان خاص	رو ز شعر چار تن کن چار معنی منتخب
وصف راز «طوسی» و اندرز را از «پارسی»	عشق راز «سجزی» و هجواز «ابیوردی» طلب
اولی وصفی حقیقی، دومی پندی دقیق	سومی عشقی طبیعی، چارمی هجوی عجب

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۲۰۹)

منظور از «سجزی» فرخی و «پارسی» سعدی است. در این قطعه بهار استاد هجو را انوری می‌داند. واقعاً هم انوری در هجو زبان گزنده‌ای دارد. انوری در هجو از اشاره به آیات هم ابایی ندارد. در بیتی می‌گوید:

از حُرْمَتِ عَلِیْکُمْ او تا به قد سلف هرچ از تبار اوست پلید است و روسبی‌ست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۶۵)

این بیت اشاره است به آیه ۲۳ از سوره شریفه نساء دارد که در آن حرمت انواع ازدواج‌ها ذکر شده مگر ازدواج مرد با دو خواهر، پیش از نزول این آیه که از آنها به «قد سلف» یاد شده است. در این بیت انوری همه محارم مخاطب خود را متهم به پلیدی و روسپی‌گری می‌کند.

البته واژگان جنسی هزل به آسانی می‌تواند در هجو به کار رود چنان‌که بسیار نیز به کار رفته است، اما تعریف ما از هزل این‌گونه شعر را کنار می‌نهد. در هزلیات سعدی چنین موردی وجود ندارد. مدحیه‌های سعدی هم هیچ شباهتی به مدحیه‌های شاعران متملق به خصوص انوری ندارد. این نکته به خصوص در قصاید او (موضوع اصلی

بزرگداشت سعدی در اردیبهشت ۱۳۹۰) چشمگیر است. سعدی قصیده‌ای در ستایش علاءالدین عطاملک جوینی صاحب‌دیوان را که از پشتیبانان او و مرد مقتدر زمان است، چنین پایان می‌دهد:

مراد این سخنم ای حکیم دانا چیست؟ سلامی، ار نکند حمل بر تقاضایی
مراسم با همه عیب این هنر بحمدالله که سر فرو نکند هم‌تم به هر جایی

(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۸۶)

عجیب آنکه هجو چنان متداول بوده که آن را یکی از ده شیوه شاعری دانسته‌اند.

خاقانی در تعریض به عنصری می‌گوید:

به تعریض گفتی که «خاقانیا! چه خوش داشت نظم روان عنصری!»
بلی! شاعری بود صاحب قبول ز ممدوح صاحب‌قران عنصری...
جز از طرز مدح و طراز غزل نکردی ز طبع امتحان عنصری...
ز ده شیوه کان جلیت شاعری‌ست به یک شیوه شد داستان عنصری

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۴۸)

گفته‌اند منظور از ده شیوه این‌هاست: نسیب و تشبیب، مفاخره، حماسه، مدح، رثا،

هجا، اعتذار، شکوی، وصف، حکمت و اخلاق.

تفاوت دیگری که هزل بنا به تعرف ما با پورنوگرافی دارد، طول و تفصیل پورنوگرافی است که لازمه برانگیختن حس شهوانی است. این‌گونه نوشته‌ها با تصویرهای قبیح و شرح جزئیات همراه است، اما هزل کوتاه و در واقع مضمونی است بر زمینه واژه‌های ممنوع. هزلی که شنونده را به خنده و وجد آورد، ذوقی خاص می‌طلبد. در زمان حیات خاکشیر کم نبودند شاعرانی که خواستند طبعی در این مقوله بیازمایند، اما تا آن‌جا که من به یاد دارم حتی یک نمونه موفق هم نتوانستند بیاورند. بیهوده نبود که جلال همایی می‌گفت: «در تاریخ اصفهان خود نوشته‌ام که پس از عبید زاکانی شاعری به قدرت خاکشیر در هزل نیامده است». از ویژگی‌های هزل خاکشیر تضمین شعر شاعرانی

چون فردوسی، سعدی، حافظ، خیام و باباطاهر عریان است به گونه‌ای که در هر تضمین سبک شاعر را حفظ و تقلید می‌کند و این نشانه دانش او از سبک و بیان است. جالب توجه آنکه از میان آن همه شاعر که در اصفهان دور هم جمع می‌شدند با آن‌که دیری از درگذشتشان نمی‌گذرد، اغلب فراموش شده‌اند، اما آثار خاکشیر است که مرتب چاپ زیرزمینی می‌شود و خوانندگان با اشتیاق دنبال آنند. اگر بگویم دیوان ایرج میرزا و عبید زاکانی هم به دلیل هزلیات آنهاست که مرتب مخفیانه تکثیر و عرضه می‌شود، هیچ اغراق نکرده‌ام. این‌گونه هزل که در نوشتن آنها هنری به‌کار رفته و شگردهای ادبی تقلیدناپذیر نهفته، ماندگار هم می‌شوند چنان‌که شده‌اند. این هم تفاوتی دیگر است میان هزل و پورنوگرافی‌های انبوه و مبتذل. قصیده‌ای با مطلع زیر را:

رفیقی مهربان و یار همدم همه‌کس دوست می‌دارند و من هم

(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۶۱)

کسی جز سعدی نمی‌توانسته سروده باشد آن هم با این مقطع ندامت‌آمیز:

طریقت خواهی از سعدی بیاموز ره این است ای برادر تا جهنم

(همان: ۱۰۱۰)

و اما نکته آخر. چه دلیلی سعدی ناصح و عاشق و یکی از مشایخ زمان، برای سرودن هزلیات داشته است؟ البته بسیاری از شاعران چنین شعرهایی در خلوت یا برای خواندن در جمع بسیار نزدیک به خود می‌نوشته‌اند، اما در کنار دیگر شعرهای خود نمی‌آورده‌اند. شاید هم سعدی خود راضی به آوردن هزلیات در دیوان نبوده و پس از او دیگران در نوشته‌های شخصی او آنها را یافته و با تصرف‌هایی بدان الحاق کرده باشند. همه این‌گونه احتمال‌ها را می‌توان داد. البته در جایی هم گفته است که یکی از ملوک زمان الزام کرد که چنین هزلیاتی بنویسم و سرپیچی از حرف او ممکن بود عواقب وخیمی داشته باشد. به گمان من این عذر هم دفع اعتراض مقدر است.

نکته آخر من این است که سعدی مسلماً به شعر و ادب فارسی و آثار پیش از خود آشنایی کامل داشته است و در هر ده شیوه شاعری که پیش از این برشمردیم، مگر هجو، طبع آزموده و آثاری برتر پدید آورده است. در مبارزه طلبی سعدی شک نمی‌توان کرد. در بوستان به تصریح به مبارزه با فردوسی رفته و در این دفتر بیت‌هایی دارد که اگر سراینده را نشناسیم، آنها را به فردوسی نسبت خواهیم داد. در قصیده طرزی نو آورده، در نثر، گلستانی آفریده بی‌همتا، در قطعه‌سرایی همه قطعه‌سرایان را پشت سر گذاشته و در مثنوی بوستانش شاهکاری است بی‌نظیر. در غزل نیز طرزی آورده تقلیدناپذیر. آیا چنین شاعری برای نشان دادن قدرت خود در همه انواع شعر و سوسه نمی‌شود که طبعی هم در هزل بیازماید و استادی خود را در این شیوه نیز به نمایش بگذارد؟

دوستی می‌گفت: کسی کتابی پیش ناشری آورده بود و با این اصرار که کتاب پس از چاپ باید از هر حیث کامل و بی‌نقص باشد، یعنی انواع فهرست‌ها را داشته باشد، فهرست نمایه‌ها، فهرست اعلام، فهرست مکان‌ها، فهرست کتاب‌ها و به خصوص فهرست غلط‌ها. شاید هم این نسخه‌برداران و جمع‌آوردگان آثار سعدی بوده‌اند که برای کامل و بی‌نقص بودن دیوان دلشان نیامده‌است غلطنامه‌ای هم در پایان به دیوان نیفزایند.

پی‌نوشت:

۱. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷). تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، تهران: بهیانی.

منابع:

۱. انوری، محمد بن محمد (۱۳۶۴). دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی محمدتقی مدرس رضوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۲ ج.
۲. بهار. محمدتقی (۱۳۶۸). دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار «ملک الشعراء»، به کوشش مهرداد بهار، تهران: توس، ۲ ج.
۳. خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۵). دیوان خاقانی، ویراسته جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، ۲ ج.
۴. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۲). کلیات سعدی با ترجمه قصادی عربی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.